



ابو الفضل آل بویه

خاطراتی از وضع زندگی محصلین در گذشته

...تهران خیلی بزرگ نبود ولی دارای زیبایی و صفای
مخصوص بود دروازه‌های تهران که برای رفع احتیاجات زمانهای
پیش ساخته بودند ابهت و جلال مخصوص داشت میدان سپه‌دارای
شش دروازه بسیار قشنگ بود البته با همه زیبایی بدرت ترافیک

امروز نمی‌خورد. باغهای بزرگ تهران به پایتخت عظمت مخصوصی داده بود. عصرهای تابستان
سقا‌های شهرداری با مشک و بادلو خیا بانهارا آب‌پاشی میکردند. شمیران حالت خیلی طبیعی

داشت فقط تابستانها مردم با الاغ و یا درشکه آنجا میرفتند کرایه الاغ از سرچشمه (ایستگاه اصلی الاغها) تا تجریش شش قران بود از پائیز که الاغها بیکار میشدند ازمازندران به تهران ذغال می آوردند در زمستان عده کمی از بومیها فقط در شمیران زندگی میکردند عده ای از شمیرانها در تابستان با کرایه دادن اتاق بمسافرین تهرانی امرامعاش میکردند اغلب اطراف شمیران مخصوصاً سمت نیاوران واقده سیه گندم کاری و سبزی کاری بود و خیابان شمیران خیلی معروف و از جهاتی از خیابان دولا بمرغوبتر و خوش طعم تر بود من در تابستان ۳۲۰ که افسر وظیفه و در اردوگاه اقدسیه خدمت میکردم از محصول اطراف نیاوران یک خروار گندم خریدم و برای مصرف زمستان به شهر آوردم و در تنور خانه هفته ای یکبار نان لواش درست میکردیم.

در تهران در حدود ۲۰۰ درشکه کرایه و ۲۰۰ دستگاه درشکه و کالسکه شخصی وجود داشت که ایاب و ذهاب مردم را تأمین میکرد با این ترافیک کم در دوره بنیانگذاران ایران نوین برای همین ترافیک خیابانهای از قبیل پهلوی و تخت جمشید و فردوسی و شاهزاد درست شد و خیابانهای زیادی اصلاح شد از قبیل خیابان امیر کبیر و شاهپور و غیره که قبلاً کوچه های کج و کوله بودند.

در تهران در حدود یکصد رأس اسب و الاغ بود که مردم سوار آن میشدند از الاغها بازرگانان و روضه خوانها بیشتر استفاده میکردند یکی از الاغ سوارها مرحوم ارباب جمشید پیمانکار معروف حمل و نقل پستی بود که ورشکست و کارش بعدلیه کشیده شد تا زنده بود هر روز صبح از همین خیابان کوشک قملی خیابان ارباب جمشید بعدلیه میرفت و ظهر بدون گرفتن نتیجه بر میگشت هنگامیکه مرحوم شد هر کس سوار آن الاغ می شد بدون آنکه الاغ زاهدایت کند الاغ یکسر را کب با بعدلیه میبرد.

در اوایل دوره قاجاریه در تهران ۳ اتومبیل سواری وجود داشت که یکی مخصوص احمد شاه یکی متعلق به برادرش ولیعهد و دیگری مخصوص سپهسالار بود مرحوم سید محمد صادق طباطبائی درشکه شخصی داشت. کارخانه برق تهران دو بیست کیلواتی بود که مرحوم امین الضرب مالک و صاحب امتیاز آن بود مرکز کارخانه در خیابان امیر کبیر بود که به آن مناسبت هنوز هم این خیابان را خیابان چراغ برق یا چراغ گاز مینامند این کارخانه در دوره مظفر الدین شاه تأسیس شده بود و اولین بار خیابان ناصریه را تا کاخ سلطنتی برق دادند در اوایل مردم محلات تهران از چاله میدان و باقاپق و پاچنار و پامنار هنگام غروب برای تماشای چراغها می آمدند و بمحض اینکه چراغها روشن میشد هزارها نفر مردم تماشاچی صلوات میفرستادند و فریاد می کشیدند.

تهران را مرحوم رضاشاه کبیر تکان داد از زمان سلطنت این شاهنشاه کار ساختمان هر روز پر رونق تر میشد و رونق بازار اقتصادی و ایجاد کار با همین وسیله سهل و ساده صورت گرفت چه به نام ساختن سر بازارخانه و کشیدن خیابانهای جدید و ساختمانهای دولتی مردم بیکار و عمله و مصالح فروش بازار گرمی یافتند.

در آن موقع تهران دارای یک مدرسه متوسطه کامل بنام دارالفنون بود که یادگار مرحوم امیر کبیر است و چند مدرسه متوسطه ناقص از قبیل ثروت و شرف و علمیه و مدرسه دارالمعلمین که مدیریت آن با مرحوم ابوالحسن فروغی بود یکی دو مدرسه ملی وجود داشت

بنام اقدسیه و تدین مؤسس این مدرسه مرحوم تدین بودند که بعداً رئیس مجلس وزیرش داین مدارس سه کلاسه بودند .

یکی هم مدرسه علوم سیاسی که با گذراندن امتحان ورودی دشوار در زمان مرحوم دهخدا به آنجا راه یافتیم آقایان دکتر حسین فرهودی و سید محمد باقر حجازی و کاظم شریفی و جواد امیراحمدیان همکلاس من بودند ولی آن مدرسه را نیمه تمام گذاشتم و بدارالفنون رفتم مدیریت مدرسه دارالفنون را مرحوم ادیب الدوله داشت که بسیار مرد شریفی بود خداوند رحمتش فرماید . تهران با این مدارس مرکز نقل آموزش کشور بود هر کس آرزو داشت که برای تحصیل خود را به تهران برساند و نزد علما و دانشورانی مانند میرزا عبدالعظیم خان و غلامحسین رهنما و محمد وحید و حسین گل کلاب بکسب علوم بپردازد زیرا در ولایت در مراکز استان مدرسه ابتدائی وجود داشت من در دیلمان مکتب رفتم و بعد لاهیجان رفتم که دو سه کلاس بیشتر نداشت و کلاس سوم ابتدائی را کلاس عالی می گفتند که آقای سرتیپ صفاری آنجا را تمام کرده و سپس به جاهای دیگر برای تحصیل رفته بود از لاهیجان به قزوین آمدم که سر راه بود زیرا تهران آمدن بواسطه دوری راه خطر داشت اغلب نامه یکماه طول می کشید قزوین دوسه مدرسه شش کلاسه ابتدائی داشت .

محصلین ولایات در تهران زحمت کش تر بودند از قبیل سید عبدالله ریاضی و دکتر سرتیپ احسانی و محیط طباطبائی که از اصفهان و اردستان و زواره آمده بودند . محیط طباطبائی از زواره آمده بود که در ادبیات فارسی و عربی بی همتا بود و معلمین باو احترام می گذاشتند و در مدرسه قنبر علی خان سکونت داشت اغلب محصلین ولایات در مدارس قدیمه سکنی داشتند دکتر مهدی آذراول در مدرسه صدر حجره داشت بعداً با من و مرحوم ناخدا میلانیان که در واقعه شوم سوم شهر بورشید شد خانه ای در باب همایون به ما می نه تومان اجاره کردیم و به مستخدم ماهی یکتومان میدادیم بعضی از محصلین معمم بودند از قبیل دکتر شمس الدین جزایری وزیر اسبق فرهنگ و دکتر محمد شاهکار که با استعداد بود دکتر حسین فریدنی که فعلاً مقیم لندن است و بازنشسته شرکت نفت است مهندس محمود خلیلی که بتازگی برحمت خدا پیوسته و شرکت مهم بوتان را بوجود آورد و مردی خود ساخته بود ایشان در مدرسه دارالمعلمین درس میخواند و سپس در گاراژ ایران روبروی باغ ملی (میدان مشق) باطری سازی دائر کرد و از همان کار بقدری در کاربرد برق مهارت پیدا کرد که مهندسین تحصیل کرده اروپا و او را به مهندسی لایق و مطلع برق قبول داشتند .

وزارت فرهنگ به پنجاه نفر از محصلین بی بضاعت به هر کدام ماهیانه ۱۲ تومان کمک میکرد که این کمک معمولاً نصیب اعیان زادگان و متنفذین میگردد . در مدرسه به جای اسم فامیل ما را با اسم پدر صدا میکردند مثلاً نام دکتر سر لشکر مقبل را سید ابوالفضل سید محمد صدا میکردند چون اسم پدرش سید محمد بود این موضوع باعث تعجب معلم عربی ما بود چندین دفعه سؤال کرد پدر و پسر هر دو سید هستند ؟

محصلین ولایات معمولاً پر کار تر و ساعی تر بودند اغلب با درآمد کم یعنی بین شش الی ۱۵ تومان ماهیانه زندگی میکردند و در مدارس قدیمه حجره داشتند که از کرایه خانه معاف

بودند فضل الله اتابکی ورحمت اتابکی که دو برادر هر دو مرحوم شدند از محصلین خوب بودند دکتر منوچهر خان اقبال که از مشهد آمده وضع مالی خوبی داشت و خیلی با هوش و سالمویی آزار بود بفراشه هم بخرج خود رفت با آنکه میتواندست جزو محصلین دولتی درآید در پاریس هم از همه مرتب تر و درس خوان تر و سر بزیر تر بود مهندس بهاری از همدان آمده بود و از فروش روغن محصول پدرش زندگی میکرد .

غذای اغلب ما که اهل تهران نبودیم و از خارج آمده بودیم ساده و ارزان قیمت بود نان و پنیر و حلوا ارده و در تابستان انگور (چارکی ۵ شاهی) زیاد مصرف می کردیم از غذا های معروف و ارزان آن زمان آبگوشت بود که خیلی معمول بود قیمت آبگوشت آماده بازارده شاهی بود آبگوشت . بهترین غذای دسته جمعی و خانوادگی و کارگری است که شامل تمام مواد غذایی است سایر ملل اگر آنرا ندارند بی سابقه هستند چون واقعاً در بسیاری از خانواده های فرنگی غذاهای سیر کننده ندارند برای سیر شدن به چند جور غذا از قبیل پیش غذایی و غذای اول و غذای دوم بدهم دسر و سرانجام قهوه میخورند تا میرشوند ولی آبگوشت همه آن تشریفات را یکدفعه انجام میدهد نان سنگک هم اگر از گندم خالص باشد بهترین نانها است متأسفانه ساندویچ امر و غذای عمومی را تشکیل میدهد که ارزش غذایی آن در مقابل نان و پنیر و انگور و خربزه و هندوانه و آبگوشت هیچ است اگر آبگوشت با یک دسر مقوی مانند انگور، خربزه مصرف شود از لحاظ کالری و ویتامین خیلی کامل است در صورتیکه ساندویچ کالری کم دارد ما که گیلانی بودیم شها کته درست میکردیم و بسیاری از اوقات به جای خورش های معمولی لای کته کشمش و قیصی و خرما می گذاشتیم و چون با روغن کرمانشاهی (سیری دهشاهی) مصرف میکردیم لذیذ بود .

روزها معمولاً چند تن از هم شاگردان نان و کباب و گوجه فرنگی می خوردیم که دسر آن انگور بود و روی هر قفه هر نفری یک قران میدادیم آن غذا را با ساندویچ امر وزی مقایسه کنید فرق زیاد است به جای پسی و کانادا که معلوم نیست از چه جنسی ترکیب یافته در خانه ها سکنجبین و سر که شیریه زیاد مصرف میشد مخصوصاً در فصل تابستان که خانه ها خالی از سر که شیریه و سکنجبین نبود . سکنجبین که اصل آن سر که انگبین است اگر با عسل درست شده باشد قابل مقایسه با پسی نیست . در چند جای بازار چلو خورش بود که مشتریان بسیار داشت چلوبا یک رقم خورش یک قران با دو رقم خورش سی شاهی که برنج و سایر مخلفات آن زیاد بود علاوه روی برنج مقداری گوشت لخم گوسفند و روغن کرمانشاهی میریختند چلو کباب هم سی شاهی تا دوریال بود دوغ تنگی سه شاهی و شربت تنگی ۵ شاهی بود چلو کبابی معروف لقانطه بود که اول در باب همایون بود و او اخر به بهارستان منتقل شد . گراند هتل در لاله زار مهم ترین هتل های تهران بود حالا اطاقهایش به خیاطی و گراور سازی و کنفاشی تبدیل شده است در آنجا غذای اروپائی ۵ ریال و مالک و مدیر آن باقراف رشتی بود غذای اروپائی یعنی سوپ و دوغ و غذا و دسر و چائی ۵ ریال بود غذای اروپا به کنتل از گوشت کوبیده ، اطلاق میشد گراند هتل جای مردم معمولی نبود .

سبز بجات و میوه جات تهران از حومه یعنی ورامین و شهرری و شهریار تأمین میشد

کافی بود فراوان و ارزان بود آنوقت جمعیت تهران کم بود محصول اطراف برای پایتخت در تابستان ظهرها نان و پنیر و انگور و در سایر فصول نان و پنیر و مغز گردو بود شبها در منزل غذای بهتری مانند آبگوشت میخوردند معمول این بود که شبهای جمعه پلو میخوردند ولی گاهی هم مردم متوسط ماهی یکبار برنج صرف میکردند ولی شب عید پلو حتمی بود و خانه‌ای نبود که شب عید پلو ماهی مصرف نکند.

ارسال پول از ولایات تا تهران بخصوص فصل زمستان دچار مشکلات زیاد بود ما ناچار بودیم در اول پائیز برنج و روغن و پنیر خیلی برای مصرف دوسه ماه ذخیره داشته باشیم برای من از دیلمان پول میفرستادند به لاهیجان که با قاطر سه روز راه بود (متأسفانه امروز هم تقریباً همینطور است) از لاهیجان هم حواله میکردند سر تاجر در تهران و روی حواله مثلاً مینوشتند پس از امروز به مدت ۵ روز اولاً به رؤیت رسانیدن برای ما درد سر داشت اغلب چند روز باید دکان تاجر را زیر نظر بگیریم و در کمین باشیم (مثل اختراهای اداره اجرا) و بعد از رؤیت هم یکی دو هفته دوندگی داشتیم تا پولی که مبلغ آن بین سی الی چهل تومان بود وصول کنیم ولی من حالا تا لوزان جلس آمریکارا دوروزه پول دست فرزندم میرسانم این تفاوت زمان است از گذشته تا حال. ما راه مدرسه را پیاده طی میکردیم ولی حالا چه محصلین در کشور خودمان و چه در کشورهای خارج اتومبیل سواری دارند پولدارترین شاگردا دو چرخه داشت ولی حالا اشخاص متوسط بچه‌های کارگر و کاسب و سبزی فروش اقلاً اتومبیل پیکان دارند و در راه ریکا محصلین ایرانی را دیدم همه اتومبیل داشتند چه آنهاییکه از والدین پول میگیرند و چه آنهاییکه کار میکنند و درس میخوانند دارای اتومبیل‌های سواری هستند من قبل از آنکه در ردیف محصلین اعزامی اروپا بروم دو بار سینما یکرالی رفته بودم و بین عرق و شراب نمیدانستم کدامین قرمز و کدامین سفید هستند.

با آنکه زندگی محصلین توأم با تعب و رنج و ملالت بود باز هم از بین آنها دانشمندان و اطبا و مهندسين برخواست که عده از آنها بین رجال جز و خدمتگزاران صدیق و لایق کشور اند امیدواریم در آینده نیز چرخهای بزرگ مملکت بدست جوانان وطن پرست که امروز در دبستان ها و دبیرستانها و دانشگاه‌های خارج و داخل هستند بچرخد و ثبات و امنیت کشور ما جاودان باشد.